

مفهوم مناقشه برانگیز امنیت*

ترجمه: معصومه جمالی^۱

چکیده

از ویژگی‌های مهم هر حوزه مطالعاتی سروکار داشتن با برخی از مفاهیم و واژه‌ها می‌باشد، رشته سیاست نیز از این موضوع جدا نبوده بگونه‌ای که در مطالعه این حوزه ما با مفاهیم بسیار مهمی روبرو هستیم. یکی از مفاهیم بسیار مهم در رشته سیاست مفهوم امنیت بوده که با خود تعابیر متفاوتی را تاکنون به همراه داشته است. در این مقاله نویسنده در جهت بررسی معنی این مفهوم بوده بگونه‌ای که هدف عمده خود را خلاصه نمودن مولفه‌های اساسی از مباحث غیرسنتی عمده درباره مفهوم امنیت قرار داده است. در این راستا گستردگی و عمق این واژه را بررسی نموده و این سوال را مطرح می‌نماید که آیا گستردگی و عمق معنای امنیت آن را مورد چالش قرار داده و اهمیت آن را در سیاست بین‌الملل کم‌رنگ نموده است؟ در این راستا با بررسی معنای این مفهوم در شش مکتب فکری اهمیت بازشناسی این واژه را بیان می‌نماید. نویسنده با روش توصیفی-تحلیلی و با بررسی معنای امنیت در مکاتب فکری مثل کوینهاگن، سازه‌نگاری، انتقادی، فمینیستی، پساساختارگرایانه و بشری در قسمت نتیجه‌گیری چهار نگرش مهم در زمینه امنیت را به دست آورده و بیان می‌نماید.

واژگان کلیدی: سازه‌نگاری، مکتب انتقادی، امنیت بشری، مکتب کینهاگن

* Steve, Smith (1997). The Contested Concept of Security. *Critical Security Studies and World Political*. Pp.27-62.

^۱ کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی تهران jamali.masoomeh@yahoo.com

مقدمه

در مقاله مهمی که تقریباً پنجاه سال قبل منتشر گردید، دابلیو. بی. گالی این عقیده را مطرح می‌کند که اصطلاحات استفاده شده در نظریه‌های اجتماعی، آنگونه که او مطرح می‌کند، اساساً مفاهیمی مورد چالش‌اند (Gallie, 1955: 69). مقصود گالی در این عبارت صرفاً این نیست که توافق در زمینه تعریف یک مفهوم؛ دشوار است بلکه مفاهیمی وجود دارند که معنا در آن ذاتاً مورد بحث است چرا که تعریف بی‌طرفانه غیرممکن است. بنابراین، من معتقدم، در رابطه با مفهوم امنیت هم اینگونه می‌باشد و آنچه که من می‌خواهم در این مقاله ارائه کنم مطرح کردن و ارزیابی نمودن مهمترین «مکاتب فکری» درباره معنای امنیت است. من تصمیم دارم نگاهی به شش «مکتب فکری» مهم که راجع به معنی امنیت مباحثی دارند داشته باشم. این شش مکتب بطور گسترده و عمیقی دربرگیرنده مفهوم امنیت هستند و بنابراین من روی این شش مکتب فکری راجع به تعریف امنیت در این مقاله متمرکز می‌شوم. در نتیجه‌گیری، به رابطه گسترده و عمیقی که میان مفهوم امنیت و فایده‌اش در تبیین و تشریح سیاست‌های جهانی دارد برمی‌گردم و راجع به این مسأله بحث می‌کنم که آیا گستردگی و عمق اصطلاح امنیت ممکن است آن را مورد چالش قرار داده و فایده‌اش را بمثابة یک مفهوم کلیدی برای تحلیل و تبیین سیاست بین‌الملل تقلیل دهد.

۵۲

مکتب کپنهاگن^۱ و امنیت

کار باری بوزان^۲ بغایت در توسعه مطالعات امنیت بسیار مهم بوده است بگونه‌ای که جایگاه ویژه و خاصی به مکتب کپنهاگن داده است. عنصر و شاخصه کلیدی کتاب بوزان گسترده نمودن برنامه کار امنیت بود بگونه‌ای که شامل پنج فاکتور بوده است. دغدغه سنتی امنیت مرتبط با یکی از این پنج فاکتور یعنی امنیت نظامی بوده است اما بوزان تنها با این فاکتور سروکار نداشته است و چهار فاکتور دیگر را بیان می‌نماید (Buzan, 1991). برای این منظور، وی فاکتورهای امنیت زیستی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را به فاکتور امنیت نظامی اضافه نمود. این بخش‌های جدید به دلیل تغییرات در محیط سیاسی که دولت‌ها در دهه ۱۹۸۰ با آن روبرو گردیده بودند نیاز داشتند مورد بحث و بررسی و مذاقه قرار گیرند. بطور عمده بوزان همچنین معتقد بود که افراد بعنوان کانون واحد برای مباحث راجع به امنیت غیرقابل تقلیل‌اند. اما برای بوزان، افراد نمی‌توانند امر مرجوع برای تحلیل و تبیین امنیت بین‌الملل باشند. به سه دلیلی که مطرح می‌کند این دولت‌ها هستند که در تبیین‌ها باید مورد رجوع قرار گیرند و تمرکز بر دولت‌ها باید باشد: چرا که این دولت بود که باید با دولت فرعی کنار می‌آمد چون امنیت دولت مسأله‌ای بین‌المللی بود. دولت عامل اولیه برای تخفیف

¹ The Copenhagen School

² Barry Buzan

نامنی بود و دولت بازیگر عمده نظام سیاسی بین‌المللی بود. به این معنا، بوزان در تلاش بود تا مفهوم امنیت دربرگیرنده پنج بخش باشد و مباحث‌اش را روی سه سطح (دولت فرعی، دولت و نظام بین‌الملل) تمرکز دهد. اما در همه اینها دولت امر مرجوع بود، چرا که در حدفاصل مابین پویایی امنیت به طرف دولت فرعی قرار داشت و پویایی امنیت موثر در سطح نظام بین‌المللی بود.

اگرچه در اوایل دهه ۱۹۹۰، تغییرات عمده در امنیت اروپا بدین معنا بود که برای بوزان دشوار بود که نظرش را راجع به دولت بعنوان تنها مرجع امنیت حفظ کند. در یکسری از نشرها، او نگرشی از «امنیت اجتماعی» را به مثابه بیشترین راه تأثیرگذار بر روی فهم راهنمای کار امنیتی قطعی در اروپای پس از جنگ سرد توسعه داد. این تغییر یک امر بسیار مهم بود. در حالیکه امنیت دولت بر اقتدار و ارزش مرکزی متمرکز بود، امنیت اجتماعی بر هویت متمرکز بود، بعنوان اینکه توانایی یک جامعه را در حفظ الگوهای سنتی‌اش از زبان، فرهنگ، مذهب و هویت و سنن ملی‌اش به نمایش می‌گذاشت. امنیت اجتماعی در این تحلیل نباید جایگزین تمرکز امنیت دولت شود بلکه باید امنیت اجتماعی مورد عنایت بیشتری قرار گیرد. چراکه موضوعات امنیت اجتماعی نسبت به مسائل امنیتی گذشته دولت بیشتر به منازعات دهه ۱۹۹۰ مرتبط بود. وجه غالب در این مسائل اموری چون مهاجرت بود که به سادگی نمی‌توانست با مباحث امنیتی دولت تناسب داشته باشد. حرکت حیاتی و مهم در امنیت اجتماعی بکارگیری ایده «امن‌سازی» است (Waever, 1995:48). در این متن، نام ۵۳ بردن بعضی چیزها بعنوان یک موضوع امنیتی آن را مهم و ضروری می‌کند بطوریکه استفاده از اندازه‌گیری‌های ویژه خارج از فرآیند سیاسی را معمول می‌کند. نگرانی این است که نتایج در دیدگاه‌های نظامی و مواجهه جوانانه‌ای که سوال‌های امنیتی را با رفتار ما در برابر آنها تعریف می‌کند وابسته می‌نماید. حقیقتاً این روش فرآیند موضوعات «ناامن‌سازی» را پیشنهاد می‌کند تا آنها را از دستورکار امنیتی حذف کند. بنابراین در مکتب کوینهاگن تمرکز بر این است که مطالعات امن‌سازی به رسیدن به فهمی روشن و درست از اینکه چه کسی ایجاد امنیت می‌کند، در چه موضوعاتی (تهدیدات)، برای چه کسانی (اهداف مرجع)، چرا، با چه نتایجی و نهایتاً تحت چه شرایطی (برای مثال چه چیزی توضیح دهنده امن‌سازی موفق است) کمک می‌کند. این روش امن‌سازی به پنج فاکتوری که بواسطه بوزان در این مقاله ذکر شد بستگی دارد.

مطالعات امنیتی سازه‌انگاران^۱

بواسطه مطالعات امنیتی سازه‌انگاران، فرضیاتی از سازه‌نگاری اجتماعی وارد مطالعات امنیتی شد. قبول این جمله الکساندر ونت که «آنا‌رشی آن چیزی است که دولت‌ها آن را ساخته‌اند» در قلمرو امنیت: «بنابراین

^۱ Constructivist

امنیت چیزی است که ما آن را ساخته‌ایم». در اینجا تمرکز بر دو شاخه عمده از تفکرات خواهد بود. اولین تفکر بر جوامع امنیتی متمرکز است (Adler & Barnett, 1998). مضمون مرکزی جوامع امنیتی این است که بعنوان ساختار اجتماعی و وابسته بهتر قابل فهم هستند، جوامع امنیتی که برساخته اجتماع بوده با مکانیزم رهاسازی دارای دو پایه مادی و هنجاری می‌باشند. مهمترین دیدگاهی که این نظریه آن را توسعه داده است این می‌باشد که بازیگران دولتی امنیت را از طریق جامعه بیشتر قابل دسترسی می‌دانند تا از طریق قدرت دولت، در واقع در اینجا جوامع پتانسیل بیشتری در امن‌سازی ایفا می‌نمایند. امنیت، بنابراین آن چیزی است که می‌تواند ساخته شود؛ بنابراین ناامنی بعنوان سنت و شرایطی از نظام بین‌المللی نیست. امنیت آن چیزی است که دولت‌ها آن را می‌سازند. مهمترین ایده در اینجا این است که رهیافت سازه‌انگاری چیزی که مشخص می‌نماید مهم بودن دانش در انتقال ساختارهای بین‌المللی و سیاست امنیتی است، بهترین درخواست این است که جامعه بین‌المللی چگونه می‌تواند شرایطی بوجود آورد تا سیاست امنیتی را شکل بدهد که از این طریق شرایطی برای صلح پایدار ایجاد گردد.

دومین شاخه بزرگ فکری در حال توسعه یک بیان سازه‌انگاره از امنیت بین‌المللی بررسی است که بر روی فرهنگ امنیتی از دولت‌های مختلف شده است. مضمون اصلی این رهیافت این است که منافع امنیت ملی توسط بازیگرانی که به فاکتورهای فرهنگی پاسخگو هستند تعریف شده است. این بدین معنی نیست که قدرت بطور مرسوم بعنوان توانایی‌های مادی شناخته شده است. این برای یک تحلیل امنیت ملی غیر مهم است، اما برداشت‌هایی که دولت‌ها و دیگر بازیگران سیاسی به قدرت و امنیت نسبت می‌دهند به ما کمک می‌کند تا رفتار آنها را توضیح دهیم. قابل ذکر است که با وجود اینکه همه تمرکز بر روی هویت، هنجارها و فرهنگ در این نگرش است، هنوز هم دولت بعنوان بازیگر اصلی و امنیت نظامی از میان سایر امنیت‌ها هنوز شکل توضیح دهنده امنیت است.

۵۴

مطالعات امنیتی انتقادی

مطالعات انتقادی امنیتی بیشترین و روشن‌ترین نقد را از مطالعات امنیتی دارد. در این نوشته دو رهیافت اصلی مورد بررسی قرار می‌گیرد (Krause & Williams, 1997: 101). اولین رهیافت با کارهای کیث کروس و مایکل ویلیامز^۱ در ارتباط است. آنها کسانی هستند که تفاوت بین توسعه و تعمیق امنیت را متداول کردند (Ibid, 1996: 25). به ویژه، آنها می‌خواهند تمرکز مطالعات سنتی را در مورد دولت زیر سوال ببرند و ادعاهای گفته شده در مورد امنیت را دوباره مورد آزمایش قرار دهند. این رهیافت یک نارضایتی با مطالعات

¹ Keith Krause and Michael Williams

اُرتودکس‌های امنیتی و یک یأس و ناامیدی با نمایندگی مطالعات امنیتی جریان اصلی بعد از پایان جنگ سرد بوجود آورد. بطور اساسی تأکید بر روی نیاز بر حرکت از بعد نظامی رفتار دولت تحت آنا‌رشی به سوی تمرکز بر افراد، جامعه و هویت بود. در نهایت این نگرش بیشترین تلاش را در جهت تشویق و ایجاد رهیافت‌های مختلف مطالعه و تحقیق امنیتی دارد (Booth, 1991: 527).

نوع دیگر مطالعات امنیتی انتقادی بیشتر بر معنای مطالعات امنیتی تمرکز نموده است. این نوع مطالعات امنیتی وابسته به مکتب ویلز^۱ است. هدف این رهیافت تمرکز بر رهایی بشری است. تنها یک فرآیند رهایی می‌تواند دیدگاهی از امنیت بیشتر را بسازد. این نگرش رهایی بشری را با غربی‌سازی هم معنی نمی‌بیند. این نگرش می‌گوید که رهایی باید بطور قانونی در تفکرات مان درباره امنیت و جریان‌های اصلی قدرت و دستور ارجحیت داده شود. رهایی انسان در اینجا بعنوان آزادی انسان (بعنوان افراد و گروه‌ها) از محدودیت‌های جسمانی و انسانی که آنها را از ادامه دادن به چیزی که بطور آزادانه انتخاب شده است تعریف گردیده است. جنگ و تهدید به جنگ به همراه فقر، شرایط تحصیلی نامناسب، تبعیض سیاسی و غیره بعضی از آن محدودیت‌ها هستند. امنیت و رهاسازی دو طرف یک سکه‌اند. تلاش برای رهاسازی و نه قدرت و نظم امنیت واقعی را تولید می‌کند. نقدی از مطالعات امنیتی انتقادی به وسیله محمد ایوب^۲ ارائه گردیده است. نقد او بر تمرکزی که بر رهاسازی شده است، انجام گردیده است. برای ایوب تعریف رهاسازی در این دیدگاه تعریف از ۵۵ رهاسازی به تحمیل مدلی از سیاست‌های غربی معاصر که از واقعیت‌های جهان سوم بسیار دور است، متمایل است. وی اضافه می‌کند اثبات رهاسازی بعنوان مترادف امنیت و اکسیری برای بیماری‌های که در جهان سوم مسری هستند بالاترین حد از خامی است. مشکل این است که این متد بر رهاسازی تکیه دارد درحالی‌که ایوب بر امنیت دولت متمرکز است که چشم‌انداز واقع‌گرایانه وی است (Ayoob, 1997: 126-127). ضعف عمده ایوب تمرکز بر امنیت دولت است. این در حالی است که برای بسیاری از جوامع جهان سوم دولت خود تهدید عمده آن جوامع است. در پایان به این بحث پرداخته خواهد شد که عده‌ای دولت و عده‌ای فرد را مرجع امنیت می‌دانند. مطالعات امنیتی انتقادی دارای تعاریف کلی است که شامل پیشنهادهایی برای مطالعات امنیتی می‌باشد. این نگرش بطور مستقیم رئالیسم را رد کرده است اما در حد یک نظریه پیشنهادی کامل رد نشده است.

¹ Welsh School

² Mohammad Ayoob

مطالعات امنیتی فمینیستی

کار فمینیست‌ها بر روی امنیت بسیار گسترده است، اگرچه بیشتر آن مستقیماً با امنیت بعنوان نتیجه‌ای از یک نقد کامل و روشن از مفروضات جنسی در روابط بین‌الملل سنتی سروکار دارد. حقیقتاً روابط بین‌الملل فمینیستی نشان می‌دهد که چگونه هنوز زنان بطور واضحی نادیده گرفته می‌شوند که مشمول روابط بین‌الملل نیز می‌شود. بحث در این است که همیشه در امنیت موضوعات مردانه مطرح شده است و زنان به ندرت در ادبیات امنیت شناخته شده‌اند ولی هنوز زنان حداقل از آغازین قرن درباره امنیت می‌نویسند. این مسأله بزرگ و مهمی است چرا که مباحث امنیتی مستقیماً زنان را بیشتر از مردان تحت تأثیر قرار می‌دهد: ۸۰-۹۰ درصد از آسیب‌دیدگان جنگ غیرنظامیان بوده‌اند، که اکثریت آنها زنان و بچه‌ها هستند. تجاوز به زنان بطور مشترک و معمولی بعنوان ابزار جنگ بکار برده می‌شود؛ بیش از ۸۰ درصد از آوارگان دنیا زنان و کودکان بوده‌اند؛ خشونت‌های محلی- خانوادگی در جوامع نظامی شده علیه زنان بسیار بالا است. اگر مفهوم امنیت از تمرکز بر بعد نظامی به ابعادی اقتصادی و محیطی گسترده شود، حتی ناامنی زنان پررنگ‌تر خواهد شد. در حالیکه زنان نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند یک سوم حقوق دریافت می‌کنند و برای دو سوم ساعات کاری که مسئول هستند تنها ۱۰ درصد از درآمد دنیا را دریافت می‌کنند و صاحب کمتر از یک درصد دارایی‌های جهان‌اند (Acharya, 1998: 27).

۵۶

نتیجه اینکه این مدارک نشان می‌دهد که دیدگاهی که دولت را تضمین‌کننده امنیت برای شهروندان می‌داند نادرست است. به شکل مهمی دولت در تأمین امنیت برای تمام افراد جامعه بی‌طرف نیست. در نهایت، آنها بر روی روابط عملی و موثر بین آموزش، مطالعات صلح و فمینیسم کار می‌کنند. برای مثال، بعضی از نویسندگان ارتباطاتی را بین نظامی‌گری و تبعیض جنسی در جوامع نشان داده‌اند و بیان کرده‌اند که هر دو به وسیله جهان‌بینی مشابه حمایت گردیده‌اند بگونه‌ای که مردان ذاتاً پرخاشگراند و زنان ذاتاً غیرپرخاشگرند و همین امر زنان را جنس دوم کرده است. کمکی که فمینیست‌ها به مطالعات امنیتی کرده‌اند این است که ایده وجود دولت را بعنوان بازیگری بی‌طرف مورد سوال قرار داده‌اند. نگاه کردن به امنیت از دیدگاه زنان تعریف چپستی و ماهیت امنیت را تغییر می‌دهد و به تعریفی بسیط می‌رساند که دیدن تحلیل هر یک از مطالعات امنیتی سنتی را دشوار می‌کند. آن شبیه نگاه کردن به جهان از طریق شیشه‌های رنگی متفاوت است.

مطالعات امنیتی پس‌اساختارگرایانه

کار پس‌اساختارگرایان بر روی امنیت نماینده چالش عمده دیگری بر مطالعات امنیتی سنتی است. هر دو این مکاتب فکری بعنوان نقدی از درک سنتی از امنیت و مرجع امنیت مناسب هستند.

دو مثال روشن کننده از کار در این زمینه وجود دارد. کار اول برای برادلی کلین^۱ است، به ویژه کتاب مطالعات استراتژیک و نظم جهانی: سیاست‌های جهانی بازدارنده (Klein, 1994). هدف اصلی این کار این است که نشان دهد چگونه زبان مطالعات استراتژیک فقط یک قضاوت بی طرفانه از شرایط آنارشی بین‌المللی نیست. در عوض، زبان مطالعات استراتژیک یکی از ابزار مورد استفاده برای توجیه کردن فرآیند تشکیل و ابقای دولت است. بدون تهدید، ترس و خطر خارجی قانونی بودن موجودیت دولت و ارائه این حیات که بر مبنای تأمین امنیت است زیر موشکافی و بررسی دقیق قرار می‌گیرد. مطالعات استراتژیک تلاشی ضمنی در جهت یافتن، تولید کردن و بازتولید استراتژی در برابر تهدیدها است که در نهایت دولت را مشغول نگه می‌دارد.

مثال دوم کار تجربی دیوید کمپبل^۲ در مطالعات پساساختارگرایی، کتاب امنیت نوشته شده است (Campbell, 1992). وی بررسی می‌کند که چگونه اجرای سیاست خارجی آمریکا هویت ایالات متحده آمریکا را ساخته است. کتاب خواننده را به تفکیک رسمی بین داخل و خارج، خود و دیگری، محلی و خارجی دعوت می‌کند. این تفاوت‌ها بیشتر بر مرزهای منطقه‌ای - داخلی دولت‌ها پایه‌گذاری شده‌اند تا مرزهای معنوی - اخلاقی که هویت ملی و شهروندی هستند. نویسندگان بیان می‌کند که این مرزها در مقیاس وسیعی ایجاد و ادامه یافته‌اند که این امر به دلیل شناسایی تهدیدها به وسیله دولت‌ها بوده است. کتاب اساساً راه‌هایی را که سیاست خارجی آمریکا برای نشان دادن خطرها و تهدیدها در جهت ساخت هویت ویژه‌ای برای ایالات متحده بعنوان بازیگر بین‌المللی بکار گرفته ریشه‌یابی می‌کند (Campbell, 1992: 124).

در همه تحلیل‌های امنیتی پساساختارگرایان مشارکت در تحلیل سیاسی به دو بخش تقسیم می‌شود. ابتدا، تناقض در عقاید در انتخاب‌ها یا اختیارات سیاسی و خروجی‌ها بعنوان موانع دیده نمی‌شود ولی بعنوان بخش طبیعی از فرآیند رسیدن به تصمیمات سیاسی، آنها مجبورند که مورد بحث و بررسی قرار گیرند نه می‌توان فرار کرد و نه می‌شود فراتر رفت. دوم، هر طرح سیاسی به وسیله شرط شاید الویت داده شده و به وسیله سوالات پیاپی و مصمم پیگیری شده است. به عبارت دیگر اندیشه پساساختارگرایان هرگز با ادعایی که آخرین راه‌حل برای مشکلات می‌تواند باشد یا بوده است، نائل شده، قانع نشده است.

امنیت بشری

مفهوم امنیت بشری در مناظره‌ای که در سال ۱۹۹۴ به وسیله برنامه توسعه ملل متحد دنبال گردید، با ارزش شد (UNDP, 1994: 141). از اصل پیش فرضی آغاز شد که پایان جنگ سرد تأثیری برای بازنگری درباره

¹ Bradley Kein

² David Campbell

مفهوم امنیت ایجاد کرد. UNDP پیشنهاد داد که این بررسی باید از امنیت هسته‌ای به امنیت بشری تغییر جهت دهد.

با محو شدن سایه‌های تاریک دوران جنگ سرد، اکنون می‌توان دید که بسیاری از منازعات درون ملت‌ها است تا بین ملت‌ها. برای بیشتر مردم احساس ناامنی بیشتر از نگرانی‌های روزمره و بیشتر از ترس از بلایای طبیعی افزایش یافته است. آیا آنها و خانواده‌هایشان به قدر کافی برای خوردن دارند؟ آیا امنیت شغلی دارند؟ آیا خیابان‌ها و همسایگی‌شان از جرم و جنایت در امان خواهند بود؟ آیا به وسیله حکومت‌های کنترل‌گر مورد شکنجه قرار می‌گیرند؟ آیا آنها به خاطر جنسیت‌شان مورد خشونت خواهند شد؟ آیا مذهب یا نژادشان آنها را مورد تبعیض قرار خواهد داد؟ در نهایت امنیت بشر یعنی بچه‌ای که نخواهد مرد، بیماری که شیوع نخواهد یافت، شغلی که از دست داده نخواهد شد، تفاوت نژادی که منجر به خشونت نخواهد شد، منتقدی که خاموش نخواهد شد. امنیت بشری با تسلیحات سروکار ندارد، دلمشغولی امنیت بشری با زندگی و ارزش و احترام بشر است (Ibid, 142).

گزارش UNDP برای چهار ویژگی اصلی مفهوم امنیت بشری نوشته شد: این یک نگرانی جهانی است که در ارتباط با مردم سراسر جهان است چراکه تهدیدات برای همه مشترک است؛ اینها به هم مربوط هستند تا زمانی که تهدیدهای امنیت بشری درون مرزهای ملی باقی نماند؛ آن مردمی که در مرکز بحث قرار دارند با مردمی که در جامعه زندگی می‌کنند و نفس می‌کشند نگرانی مشترکی دارند. رئیس کلی گزارش UNDP در هفت بخش از امنیت بشری ارائه گردید: امنیت اقتصادی، امنیت غذایی، امنیت سلامتی، امنیت جهانی، امنیت شخصی، امنیت اجتماع و امنیت سیاست. این گزارش همچنین شش تهدید اصلی به امنیت بشری را شناسایی نموده است: عدم بررسی رشد جمعیت، اختلافات در مناسبات اقتصادی، مصائب مهاجرت، تنزل رتبه جهانی کشورها، ترافیک دارویی و تروریسم بین‌المللی.

پس از گزارش آغازین سال ۱۹۹۴، UNDP در سال ۱۹۹۷ مفهوم امنیت بشری را با یک گزارش مقدماتی در زمینه تمایز میان فقر درآمدی و فقر بشری مورد بررسی قرار داد: پیشنهادات تشکیل دهنده شامل فاکتورهایی بودند مثل درآمد یک دلار در روز و کمتر، امید به زندگی و بیسوادی. مفهوم امنیت بشری همچنین به وسیله سازمان‌های بین‌المللی مثل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و همچنین توسط برخی از حکومت‌ها بکار گرفته شد. مفهوم امنیت بشری بیشتر مورد استفاده حکومت‌های ژاپن و کانادا بوده است. کاربرد کانادایی تفاوت‌های مفهومی یک راه مهمی در عرف UNDP است: اگرچه حکومت کانادا بر نقش مهم توجه به بشر نسبت به امنیت دولت از طریق تمرکز مجدد UNDP توجه دارد، رهیافت و نگرش UNDP به مفهوم امنیت بشری آن را به شکل بارزی به مثابه یک سند سیاسی سنگینی ساخت و چشم‌پوشی شدیدی از ناامنی بشری که نتیجه‌ای از نبرد سنگینی بود را به دنبال داشت. به واسطه معیاری که UNDP

داشت، امنیت بشری در خلال جنگ بیشترین توجه را داشت، از ۲۵ کشوری که در پایین فهرست توسعه بشری سال ۱۹۹۸ نام آنها وجود داشت، بیشتر از نیمی از این کشورها بطور مستقیم و غیرمستقیم تأثیرات برخورد جابرانه را تحمل می‌کردند (Department of Foreign Affairs and International Trade, Government of Canada, 1999). نگرانی ایجاد شده برای حکومت کانادا با شنیدن مصائب ایجاد شده، برخورد با مردم و عاملان این جنایات بود. در این راستا نگرانی‌هایی ایجاد شد مثل تحریم کشورهای که عامل این جنایات بودند و همچنین تشکیل یک دادگاه جنائی بین‌المللی در جهت گرفتن و مجازات نمودن افرادی که مسئول اصلی جنایات جنگی بودند.

در حکومت ژاپن مفهوم امنیت بشری نسبت به نگرش حکومت کانادا خیلی وسیع‌تر و گسترده‌تر است بطوریکه با دیدگاه UNDP بطور تنگاتنگی مربوط است: مخصوصاً توجه به کار آنهایی که خواستار فشار و تحریم و خلق دادگاه جرایم بین‌المللی هستند، با این حال در دولت ژاپن دیدگاه امنیت بشری گسترده‌تر است ... چیزی که در اینجا ضروری است منحصراً رفتن در پس هر نوع تفکر در رابطه با امنیت بشری در اصطلاح حمایت زندگی بشری در برخورد موقعیت‌ها است (Takasu, 2000).

حکومت‌های برون‌ی، مفهومی مهم در ارتباط با مطالعه برخورد و امنیت با توسعه اقتصادی بوده است. برای برخی، امنیت بشری درگیر نشدن یک تغییر به تنهایی از تمرکز روی دولت به سمت افراد است، اما اگر چه ۵۹ یک تغییر از تصورات امنیت افراد به سوی تمرکز روی نیازهای افراد است. بنابراین توجهات مادی در مرکز امنیت بشری است. ولی این درگیری بیشتر از چیزی است که امنیت بشر بعنوان شرایط حیاتی توصیف می‌کند که در آن نیازهای اساسی بشر وجود دارد و ارزش‌های بشری شامل مشارکت در زندگی اجتماعی می‌تواند افزایش یابد. بنابراین امنیت بشری به هر دو یعنی نیازهای اساسی مادی (غذا، مسکن، تحصیل، سلامتی و ...) و رسیدن به ارزش‌های بشری که شامل استقلال شخصی، کنترل داشتن بر زندگی فردی و مشارکت آسان در زندگی اجتماعی نیاز دارد. براساس یادداشت‌های آمیتا آچاریا^۱، ما امروزه سه تصور مختلف از مفهوم امنیت بشری داریم: یکی بر ارزش بشر در منازعات خشن تمرکز دارد. دیگری تأکید بر نیازهای بشر در راه توسعه متداوم دارد. درک سوم تقریباً به درک اول نزدیک است تا دوم، تأکید بر ابعاد حقوقی (حقوق بشر) امنیت بشر بدون ارتباط ضروری با قیمت منازعات خشن دارد.^۲ با نظر به این دلایل هیچ توافقی بر مفهوم امنیت بشری وجود ندارد و روشن نیست که دقیقاً چگونه می‌تواند کاربردی باشد.

^۱ Amitav Acharya

^۲ آمیتاوا آچاریا، امنیت بشری در آسیا پاسیفیک: معما، اکسیر یا خطر؟، این مقاله منتشر نشده است. من می‌خواهم از آمیتاوا بخاطر کمکش در رابطه با تفکر در زمینه امنیت بشری و بخاطر سخاوتش در تهیه و معرفی منابع به بنده در نوشتن این مقاله تشکر نمایم.

نتیجه‌گیری

بعنوان یافته‌ها می‌توان ذکر نمود که مفهوم امنیت حقیقتاً مورد منازعه است. بحث امنیت را می‌توان در چهار شاخه و مناظره تقسیم‌بندی کرد. اولین مناظره به گسترش امنیت از امنیت ملت‌ها به امنیت گروه‌ها و افراد می‌پردازد؛ این گسترش رو به پایین (نزولی) از ملت‌ها به افراد است. در دومین مناظره، این گسترش رو به بالا از ملت‌ها به زیست کره (جهان) می‌باشد. تصور سوم به شکل افقی بوده است یا به انواع امنیت مورد پرسش واقع شده مفهوم امنیت توسعه یافته است. بنابراین از امنیت نظامی به سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی یا امنیت بشری می‌پردازد. در مناظره چهارم، مسئولیت سیاسی برای امنیت متداوم و تضمین شده در تمام جهات رو به بالا از دولت‌های ملی به نهادهای فراملی رو به پایین به حکومت‌های محلی و منطقه‌ای و به شکل فرعی به نهادهای غیرحکومتی، افکار عمومی و مطبوعات و به فشارهای مطلق طبیعی یا باز رأی گسترش یافته است.

گسترش و توسعه مفهوم امنیت در دهه اخیر این سوال را ایجاد کرده است که آیا این امر منجر به کاهش کاربرد مفهوم امنیت شده است. بعضی مورد بحث قرار داده‌اند که کلمه می‌تواند کاربرد جزئی‌نگری داشته باشد در حال حاضر تا زمانی که به شکل وسیعی استفاده شده و طولی نمی‌کشد که مفهوم مرکزی شود. این گروه بحثی را مطرح می‌کند که خطر از بین رفتن وضوح مطالعات امنیتی وجود دارد. بنابراین این خط فکری احساس می‌کند که مدت‌ها است که امنیت درباره آسایش و امنیت فیزیکی و حیاتی بازیگران و مردم آنها است. به وسیله بسط این مفهوم نگرانی استفاده عمدی از زور به وسیله دولت‌ها شکل می‌گیرد. گسترش دادن مطالعات امنیتی برای پوشاندن ضررهای دیگر اقتصادی، زیست محیطی و ... متأسفانه منجر به بزرگ کردن عمدی آنها با یکدیگر می‌شود. ضرر فیزیکی و تهدیدهای وابسته به آن با تهدیدها و مشکلات دیگر. به وسیله تقابل‌ها بحث جایگزینی در تقابل کامل با رفتار امنیتی در طول جنگ سرد شده است، هر مفهوم دارای ظرفیتی برای مواجه شدن با نظم متداول جهانی به ارتباط با مفاهیم بسیار گسترده‌ای از حکومت که جنگ سرد براساس آن تعریف شده است نیاز دارد. بنابراین امنیت شامل طیف وسیعی از مشکلات که مربوط به نظم و حکومت هستند می‌شود که یک راه‌حل جهانی برای دشواری‌های امنیتی وجود ندارد و رویکرد امنیتی مجزا شده‌ای از پایه‌های سیاسی - اجتماعی آن وجود ندارد.

بنابراین مفهوم امنیت یک میدان جنگ در درونش و درباره خودش است. در یک طرف کسانی هستند که خواستار گسترش و تعمیق آن هستند (حقیقتاً گسترده کردن یک مفهوم شاید نتیجه لازم را در جهت تعمیق آن داشته باشد)؛ در طرف دیگر یک بخش تجدید نیرو شده از عقایدی که بر معنای سنتی کلمه تمرکز دارند. برای مثال امنیت نظامی برای دولت - ملت‌ها. برای آنهایی که در حوزه سنتی موضوع کار می‌کنند تعمیق و گسترش کلمه تنها تهدیدی برای کاهش کاربرد مفهوم و بی‌استفادن نمودن آن برای تحلیل است. اگر مفهوم

امنیت به هر نوع تهدیدی ارجاع داده شود در نتیجه بی‌معنی می‌شود. گسترش و تعمیق یک کلمه همچنين خطر از بين رفتن اهميت اقدامات امنيتي دولت را به دنبال دارد که به وسيله خراب کردن هسته فعاليت‌های امنيتي دولت ايجاد می‌شود.

هدف عمده مقاله خلاصه نمودن مولفه‌های اساسی از مباحث غیرسنتی عمده درباره مفهوم امنیت است. شکی نیست که نیاز است تا مفهوم امنیت به چالش کشیده شود و مورد بحث قرار گیرد. تعریف سنتی از امنیت به ایجاد دنیایی عام و طبیعی از سیاست‌های بین‌المللی که ما با آن آشنا هستیم کمک می‌کند. این بدین معنا نیست که فقط معنای مفهوم مورد منازعه قرار بگیرد، برای احیا کردن امنیت در جهان سیاست کافی است ولی تعهدی است که اگر احیایی بخواهد جایگزین شود لازم است. برای مدت‌های طولانی امنیت بعنوان یک مفهوم قابل بحث مورد توجه نبود وقتی خیلی قبل‌تر از آن هیچگاه مورد بحث و منازعه نبوده است. اکنون شرایط بگونه‌ای است که نه تنها مفهوم امنیت می‌تواند و باید مورد منازعه و بحث باشد بلکه می‌تواند بطور معناداری با مفاهیمی از جامعه و ارزش‌های بشری ارتباط یابد.

فهرست منابع

- 1- Adler, Emanuel and Michael Barnett (1998). *Security Communities*. *Cambridg: Cambridg University Press*.
- 2- Acharya, Amitav (1998), *Human Security in the Asia Pacific: Puzzele, Panacea or Peril? Unpublished paper*.
- 3- Buzan, Barry (1991). *People, States and Fear*. *London*.
- 4- Booth, Ken (1991). *Security and Emancipation, Security in Anarchy: Utopian Realism in Theory and Practice*. *International Affairs*. 3(67).
- 5- Campbell, David (1992). *Writing Security: United Foreign Policy and the Politics of Identity*. *Manchester: Manchester University Press*.
- 6- Department of Foreign Affairs and International Trade, Government of Canada, *Human Security: Safety for People in a Changing Word* (1999). Located at [www.dfaitmaeci.gc.ca/foreignp/HumanSecurity/ menu-e.html](http://www.dfaitmaeci.gc.ca/foreignp/HumanSecurity/menu-e.html). Quote from section II.
- 7- Gallie, W.B (1955). *Essentially Contested Concepts*, *Proceeding of the Aristotelian Society*.
- 8- Krause, Keith and Michael Williams (1997). *Critical Security Studies*. *Minneapolis: University of Minnesota Press*.
- 9- Krause, Keith and Michael Williams (1996). *Broadening the Agenda of Security Studies: Politics and Methods*. *Mershon International Studies Reviw*. 40. Supplement 2.
- 10- Klein, Bradley (1994). *Strategic Studies and World Order: The Global of Politicf of Deterrence*. *Cambridg: Cambridg University Press*.

- 11- Takasu, Yukio (2000). International Conference on Human Security. 8May, www.mofa.go.
- 12- United Nations Development Program (UNDP). Human Development Report (1994). Citations that follow are from a Reprint of the Report. *Redefining Security: THE Human Dimension, in Current History*.
- 13- Waever, See Ole (1995). Securitization and desecuritization. *Columbia University Press*.

